



Res. article

## Systematic Polysemy in Cognitive Approach: Studying the Polysemy of “see” in Persian

Mehdi Ghaderi<sup>1</sup>, Fatemeh Yousefirad<sup>2✉</sup>, Azita Afrashi<sup>3</sup>, Belghis Rovshan<sup>4</sup>

1- Ph.D. Student of Linguistics, Payame- Noor University, Tehran, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Payame- Noor University, Tehran, Iran. 3- Associate Professor of linguistics, Faculty of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. 4- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Payame- Noor University, Tehran, Iran.

Received: 2019/14/05

Accepted: 2019/31/07

### Abstract

The present descriptive-analytic research uses the semantic model (Antonano, 1999 and 2002) and the semantic network of perception verbs (Afrashi & Asgari, 1396) to describe and analyze the polysemy of the perception verb “see”. For this purpose, the meanings of the verb “see” in Persian were compiled using Dehkhoda dictionary, Moein dictionary, and Persian language databases. At this stage, 4500 sentences were used from the Persian language database, classified on the basis of extended meanings. Analyzes of this paper, which take more into account the capabilities of the human senses and the way we perceive the world around us, show that 'embodiment' is the source of the metaphorical conceptualization and semantic extension of 'see'. The polysemy of “see” is the result of the interaction of the semantic content of the verb with other elements of the sentence level. The findings of this study are in line with Antonano (1999) and Afrashi and Asgari (1396). There were also cases that Antonano (1999 and 2002) did not mention. On the other hand, the findings of this study are in line with the ideas of Antonano (2002), Evans & Wilkins (2000), and Koveceses, (2005) that have challenged Sweetser's (1990) idea of the “universality of the semantic extension of perception verbs”.

**Keywords:** semantic extension, compositionality, embodiment, semantic network, perception verb, Cognitive semantics.

**Citation:** Ghaderi, M., Yousefirad, F., Afrashi, A., Rovshan, B. (2019). Systematic Polysemy in Cognitive Approach: Studying the Polysemy of “see” in Persian. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7 (27), 73-91. (In Persian)





## چندمعنایی نظام‌مند در رویکرد شناختی، تحلیل چندمعنایی فعل حسّ دیدن در زبان فارسی

مهدی قادری<sup>۱</sup>، فاطمه یوسفی راد<sup>۲</sup>، آریتا افراشی<sup>۳</sup>، بلقیس روشن<sup>۴</sup>

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور. ۲- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور. ۳- دانشیار زبان‌شناسی، پژوهشکده

زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ایران. ۴- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور.

پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۹

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۴

### چکیده

پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر با استفاده از الگوی جسم‌انگاری (آنتونانو، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) و شبکه معنایی افعال حسّی (افراشی و عسگری، ۱۳۹۶) چندمعنایی فعل حسّی دیدن را توصیف و تحلیل کرده است. بدین منظور، معانی فعل دیدن در زبان فارسی با استفاده از لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین و پایگاه دادگان زبان فارسی جمع‌آوری شدند. در این مرحله (۴۵۰۰) جمله از پایگاه دادگان زبان فارسی استفاده شد که بر مبنای معانی بسط‌یافته دسته‌بندی شدند. تحلیل‌های نوشتار پیش رو که بیشتر با مد نظر قراردادن قابلیت‌های حواس بشری و شیوه دریافت ما از جهان اطراف صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد که جسم‌انگاری سرچشمه مفهوم‌سازی استعاری و بسط معنایی فعل دیدن است و چندمعنایی فعل دیدن حاصل تعامل محتوای معنایی این فعل با دیگر عناصر سطح جمله است. یافته‌های پژوهش حاضر در راستای آنتونانو (۱۹۹۹) و افراشی و عسگری (۱۳۹۶) است. مواردی نیز یافت شد که آنتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) به آن‌ها اشاره‌ای نکرده است. از طرفی، یافته‌های نوشتار پیش رو در راستای اظهارات آنتونانو (۲۰۰۲)، ایوانز و ویلکینز (۲۰۰۰) و کوچش (۲۰۰۵) است که ایده جهانی بودن بسط معنایی افعال حسّی سوینزر (۱۹۹۰) را مورد تردید قرار داده بودند.

کلیدواژه‌ها: بسط معنایی، ترکیب‌پذیری، جسم‌انگاری، شبکه معنایی، فعل حسّی، معناشناسی شناختی.

استناد: قادری، مهدی؛ یوسفی راد، فاطمه؛ افراشی، آریتا، روشن، بلقیس (۱۳۹۸). چندمعنایی نظام‌مند در رویکرد شناختی، تحلیل

چندمعنایی فعل حسّ دیدن در زبان فارسی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۷ (۲۷)، ۷۳-۹۱.



## ۱- مقدمه

ظهور زبان‌شناسی شناختی مطالعات معناشناسی به‌ویژه پژوهش‌های مربوط به چندمعنایی<sup>۱</sup> را به‌طور چشمگیری تحت تأثیر قرار داده است. چندمعنایی به وضعیتی اشاره دارد که مدخلی واژگانی، معانی متفاوت ولی نزدیک به هم دارد (کریستال<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱: ۲۶۷). با اینکه تعریف کلاسیک یادشده بر تعدد معانی و همین‌طور مرتبط‌بودن آن‌ها تأکید دارد، ولی درعین حال تبیین چندمعنایی همواره چندان ساده نیست. آنتونانو (۱۹۹۹) الگویی را برای توصیف و تبیین افعال حسّی ارائه داده است که بر مبنای آن حواس پنج‌گانه به‌مثابه ویژگی‌هایی بر شمرده می‌شود که به‌باور وی سرچشمه جسم‌انگارانه<sup>۳</sup> گسترش معنایی افعال حسّی هستند. با توجه به اینکه دیدن همواره مورد توجه بشر بوده است، نگارندگان پژوهش حاضر بر آن شدند که چندمعنایی فعل دیدن را با استفاده از الگوی آنتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) و شبکه معنایی افعال حسّی (افراشی و عسگری، ۱۳۹۶) توصیف و تحلیل کنند.

زبان‌شناسان شناختی به نقش معنا، فرایندهای مفهومی و تجربه در مطالعات زبانی و نحوه ارتباط آن با ذهن بشر توجه عمده‌ای کرده‌اند، به‌تبع آن بررسی چندمعنایی نیز اهمیت یافت. «رویکرد شناختی تفاوت عمده چندمعنایی و هم‌نامی<sup>۴</sup> را در وجود رابطه نظام‌مند، بین معانی متعدد صورت‌های واژگانی می‌داند که تنها در چندمعنایی دیده می‌شود.» (جانسون<sup>۵</sup>، ۱۹۸۷: ۱۹۳). در واقع رویکرد شناختی به این پرسش پاسخ می‌دهد که معانی متعدد چگونه حول یک صورت واژگانی دسته‌بندی می‌شوند. برای توصیف روابط معنایی بین معانی متعدد کلمات چندمعنا، رویکرد شناختی از ابزارهایی چون استعاره<sup>۶</sup>، مجاز<sup>۷</sup> و مفاهیمی مثل مقولات شعاعی<sup>۸</sup> و زنجیره‌های معنایی<sup>۹</sup> کمک می‌گیرد.

استعاره به‌مثابه یکی از ابزارهای ایجاد چندمعنایی، در معناشناسی شناختی مورد توجه خاص قرار دارد، اسجستروم<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۸) استعاره را معادل چندمعنایی در نظر گرفته است. لیکاف<sup>۱۱</sup> و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۲) معتقدند که در استعاره، مفاهیم انتزاعی‌تر به‌منزله مقصد و مفاهیم عینی

1. polysemy
2. D. Crystal
3. embodimen
4. homonym
5. M. Johnson
6. metaphor
7. metonymy
8. radial category
9. meaning chain
10. S. Sjöström
11. G. Lakoff
12. Z. Koveceses

به‌مثابه قلمرو مبدأ انتخاب می‌شوند. مطالعات مربوط به چندمعنایی این مسئله را از دو منظر بررسی کرده‌اند که عبارت‌اند از نظریه مقوله‌های شعاعی لیکاف (۱۹۸۷) و مدل زنجیره معنایی<sup>۱</sup> تیلر<sup>۲</sup> (۱۹۹۵). لهرر<sup>۳</sup> (۱۹۹۰)، سویتزر<sup>۴</sup> (۱۹۹۰)، آنتونانو<sup>۵</sup> (۱۹۹۹، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۸)، وایبرگ<sup>۶</sup> (۱۹۸۴، ۱۹۸۳ و ۲۰۰۸) اسجسترون (۱۹۹۸)، نیگو<sup>۷</sup> (۲۰۱۳)، گانارسدوتر<sup>۸</sup> (۲۰۱۳) و افراشی و جوکندان (۱۳۹۳) نیز پژوهش‌هایی پیرامون چندمعنایی افعال حسی در زبان‌های مختلف انجام داده‌اند. حین<sup>۹</sup> و دیگران (۱۹۹۱: ۴۶) معتقدند که حوزه‌های عینی معمولاً اشیاء عینی، فرایندها یا مکان‌ها هستند که اعضای بدن به این حوزه تعلق دارند. افعالی که به فرایندی فیزیکی همچون رفتن و نشستن اشاره دارند؛ نیز قابلیت بسط استعاری را دارند. بسط استعاری عبارت است از رفتن از حوزه‌ای عینی‌تر به سمت حوزه‌ای انتزاعی‌تر (نغزگوی کهن و راسخ‌مهند، ۱۳۹۱: ۱۲۱). گلدشتین<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۰: ۶) معتقد است اینکه بسط‌های معنایی افعال حسی چه مقدار از اطلاعات حوزه مبدأ را روی حوزه مقصد نگاشت می‌کند، تحت تأثیر فرهنگ انجام می‌گیرد.

### ۳- پارچوب پژوهش

آنتونانو (۱۹۹۹: ۱۴۴-۱۵۰) ویژگی‌های اصلی حواس را بر مبنای سه معیار زیر طبقه‌بندی می‌کند: الف) رابطه بین سه عنصر اصلی دریافت، یعنی دریافت‌کننده (PR)<sup>۱۱</sup>، دریافت‌شونده (OP)<sup>۱۲</sup> و عمل دریافت (P)؛ ب) در دسترس بودن ویژگی‌های حواس؛ ج) رابطه درونی حواس. بر اساس معیار الف)، آنتونانو خصلت‌هایی<sup>۱۳</sup> چون تماس<sup>۱۴</sup>، مجاورت<sup>۱۵</sup>، درونی‌بودن<sup>۱۶</sup>، محدودیت<sup>۱۷</sup> و مکان<sup>۱۸</sup> را معرفی می‌کند؛

1. Meaning chain
2. J. R. Taylor
3. A. Lehrer
4. E. Sweetser
5. I. I. Antuñano
6. A. Viberg
7. M. Neagu
8. A. B. Gunnarsdóttir
9. B. Heine
10. E. B. Goldstein
11. perceiver
12. object perceived
13. feature
14. contact
15. closeness
16. internal
17. limits
18. location

برای مثال، تماس برای حواس بینایی، شنوایی و بویایی ارزش منفی و برای دو حس لامسه و چشایی ارزش مثبت دارد (جدول ۱).

جدول (۱). مشخصه‌های پیش‌نمونه‌ای فرایند دریافت برای حواس مختلف (آنتونانو، ۱۹۹۹: ۲۰)

تماس	آیا PR برای دریافت OP نیازمند تماس مستقیم با آن است؟
مجاورت	آیا OP باید در مجاورت PR باشد؟
جایگاه <sup>۱</sup>	آیا زمان دریافت PR از موقعیت OP اطلاع دارد؟
تشخیص <sup>۲</sup>	چگونه PR دریافت را انجام می‌دهد: چگونه PR به وجود OP پی می‌برد و آن را از دیگر OP ها تشخیص می‌دهد؟
تمیز <sup>۳</sup>	چقدر دقیق می‌تواند PR به وجود OP پی برده و آن را از OP های مشابه تمیز دهد؟
درونی <sup>۴</sup>	آیا OP برای اینکه دریافت شود باید درون PR قرار گیرد؟
اختیار <sup>۵</sup>	آیا PR به صورت ارادی انتخاب می‌کند که چه زمانی دریافت را انجام دهد؟
تأثیر <sup>۶</sup>	آیا فرایند دریافت تأثیری بر OP می‌گذارد؟
اختصار <sup>۷</sup>	رابطه بین PR و OP چقدر باید طول بکشد که عمل دریافت صورت گیرد؟
ارزیابی <sup>۸</sup>	آیا فرایند دریافت OP را ارزیابی می‌کند؟
تأیید فرضیه <sup>۹</sup>	فرضیه‌ای که در جریان فرایند دریافت در مورد OP ارائه می‌شود چقدر با ماهیت واقعی OP مطابقت دارد؟
ذهنیت <sup>۱۰</sup>	فرایند دریافت تا چه حد تحت تأثیر PR قرار می‌گیرد؟
بی‌واسطگی	آیا عمل دریافت به‌طور مستقیم به PR مربوط می‌شود یا با واسطه؟

معیار (ب) به توزیع ویژگی‌های پیش‌گفته اشاره دارد. پس از آن‌که دامنه مبدأ با ویژگی‌های بالا (جدول ۱) مشخص شد، پرسشی که مطرح می‌شود این است که کدام‌یک از ویژگی‌های دامنه مبدأ، چه تعداد از آن‌ها و چگونه می‌توانند در دامنه مقصد حضور داشته باشند تا استعاره را محدود کنند (آنتونانو، ۱۹۹۹: ۱۶۲). همه استعاره‌شناسان می‌دانند که نمی‌توان هر چیزی را از دامنه مبدأ بر روی دامنه مقصد نگاشت کرد (آنتونانو، ۱۹۹۹: ۱۶۶). نگاشت‌های استعاری، ساختار شناختی دامنه مبدأ را به گونه‌ای حفظ می‌کنند که با ساختار ذاتی دامنه مقصد مطابقت داشته باشد (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۱۵؛ به نقل از آنتونانو،

1. location
2. detection
3. identification
4. internal
5. voluntary
6. effect
7. briefness
8. evaluation
9. correction
10. subjectivity

۱۹۹۹: ۱۶۱). بدین منظور آنتونانو (۱۹۹۹: ۱۶۶) فرایند/انتخاب ویژگی<sup>۱</sup> را پیشنهاد می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه برخی ویژگی‌ها از روی مبدأ بر روی مقصد نگاشت می‌شوند.

آنتونانو (۱۹۹۹: ۱۶۶) با ذکر معیارهای بالا و فهرست کردن خصیصه‌های هرکدام از حواس نشان می‌دهد که فیزیولوژیک هرکدام از حواس در فرایند استعاری‌شدگی<sup>۲</sup> که با جسم‌انگاری ارتباط دارد، دخیل‌اند. در رویکرد شناختی، زبان ساختارهای مفهومی‌ای را منعکس می‌کند که از تجربه و شناخت بشر از دنیای اطرافش سرچشمه می‌گیرند نه از جهان بیرونی مستقل از شیوه زندگی و تجربه بشری. در واقع مقوله‌های مفهومی و معانی ساختارهای زبانی در سطوح مختلف مختصه‌هایی انتزاعی یا نمادهایی غیر قابل تغییر نیستند، بلکه مستقیم یا غیرمستقیم ریشه در تجارب جسم‌انگاران<sup>۳</sup> فیزیکی یا فرهنگی-اجتماعی ما دارند. این ایده که زبان از تعامل و تجارب جسمی و فرهنگی انسان و دنیای اطراف او سرچشمه گرفته است را در زبان‌شناسی شناختی جسم‌انگاری می‌نامند (جانسون، ۱۹۸۷؛ لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ و لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹). بر مبنای اندیشه جسم‌انگاران می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که بسط معنایی افعال حسّی باید ریشه در شیوه دریافت جهان خارج از راه حواس مختلف داشته باشد.

آنتونانو (۲۰۰۲) معانی غیر پیش‌نمونه‌ای حوزه بینایی را در چهار مقوله زیر دسته‌بندی می‌کند: الف) شناخت یا فعالیت‌های فکری<sup>۴</sup>؛ ب) روابط اجتماعی<sup>۵</sup>؛ ج) اعتماد و اطمینان<sup>۶</sup>؛ د) شاهد بودن، گواه بودن، تجربه کردن<sup>۷</sup>.

#### ۴- روش پژوهش

در پژوهش کیفی حاضر هدف اصلی این بوده است که چندمعنایی و بسط معنایی فعل *دیدن* با استفاده از الگوی جسم‌انگاری (آنتونانو، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) و شبکه معنایی افعال حسّی در زبان فارسی (افراشی و عسگری، ۱۳۹۶) توصیف و تحلیل شود. بدین منظور، معانی فعل *دیدن* و صورت‌های تصریفی مختلف آن در زبان فارسی با استفاده از لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین و پایگاه دادگان زبان فارسی جمع‌آوری شدند؛ همچنین (۴۵۰۰) جمله از پایگاه دادگان زبان فارسی استفاده شد و جملات یاد شده بر مبنای

1. property selection
2. metaphorization
3. intellect or mental activity
4. social relationship
5. reliability and assurance
6. to witness

معانی بسط‌یافته دسته‌بندی شدند. لغت‌نامه دهخدا دیدن را این‌گونه تعریف می‌کند: «نگریستن، رؤیت‌کردن، نگریدن، نگاه‌کردن، مشاهده، خو، عادت، لهو و لعب، نظرانداختن، عیان، معاینه، ملاحظه، مشاهده» (دهخدا، ۱۳۲۵: ذیل واژه دیدن). معانی «خو، عادت، لهو و لعب، نظرانداختن، عیان، معاینه و ملاحظه» معانی بسط یافته‌اند. فرهنگ معین معانی زیر را در نظر می‌گیرد: «نگاه‌کردن، زیارت‌کردن، عیادت‌کردن، صلاح‌دانستن، مصلحت‌دیدن، خوی، عادت، روش.» (فرهنگ معین) که در آن معانی «زیارت‌کردن، عیادت‌کردن، صلاح‌دانستن، مصلحت‌دیدن، خوی، عادت و روش» معانی بسط یافته‌اند. با توجه به اینکه فرهنگ لغت‌های یاد شده تنها برخی از معانی بسط‌یافته را بیان کرده‌اند، کوشیدیم در پایگاه دادگان جستجوی گسترده‌تری انجام دهیم و از این رهگذر توانستیم معانی‌ایی بیابیم که در هیچ‌کدام از فرهنگ لغت‌های یاد شده بیان نشده بودند. شیوه کار به این شکل بود که صورت‌های تصریفی مختلف فعل دیدن در پایگاه دادگان جستجو شد. در مرحله اول نزدیک به (۴۵۰۰) مثال از پایگاه دادگان فارسی استخراج شد. در بررسی اولیه این جملات روشن شد که حدود (۳۲۰۰) جمله همان معنای پیش‌نمونه‌ای<sup>۱</sup> فعل دیدن بودند. این معانی در همان مرحله اول کنار گذاشته شدند و توجه ما معطوف (۱۳۰۰) مثالی شد که معانی بسط‌یافته داشتند.

## ۵- یافته‌ها

در این بخش معانی بسط‌یافته فعل دیدن، در ارتباط با تأثیر مؤلفه‌های معنایی دیگر عناصر سطح جمله و جسم‌انگاری بحث و بررسی خواهد شد.

### ۵-۱- بسط معنایی دیدن و تأثیر دیگر مؤلفه‌های سطح جمله

#### ۵-۱-۱- شناخت یا فعالیت‌های فکری

در ادامه، هشت معنای مختلف در زمینه شناخت یا فعالیت‌های فکری برای فعل حسّی دیدن با ذکر مثال ارائه می‌شود:

#### ۱. ارزیابی کردن، قضاوت کردن

(۱) «وی در خصوص دستگیری‌ها و بازداشت‌های اخیر گفت: (من) این حرکت‌ها را حرکت‌هایی کاملاً قضایی نمی‌بینم و فکر می‌کنم با نوعی رفتار.....» (روزنامه ایران، ۱-۱۳۸۰).

در مثال (۱)، فعل حسّی نمی‌بینم دارای فاعل کنش‌گر من است. این مؤلفه فاعل می‌تواند معنای کانونی

دیدن را داشته باشد؛ اما به‌غیر از مؤلفه فاعل دو مؤلفه دیگر نیز در این جمله مشاهده می‌شود. مؤلفه دوم عبارت است از /این حرکت‌ها که گروه اسمی و دارای نقش مفعول مستقیم شیئی است و می‌تواند فعل پیش‌نمونه‌ای داشته باشد. مؤلفه سوم عبارت است از حرکت‌هایی کاملاً قضایی که گروه اسمی انتزاعی است، ولی از منظر شناختی نمی‌تواند فعل پیش‌نمونه‌ای داشته باشد؛ یعنی با افزودن این مؤلفه دیگر نمی‌توان از فعل جمله عمل فیزیکی دیدن را انتظار داشت و معنای /ارزیابی می‌کنم از آن استنباط می‌شود که فعلی انتزاعی است.

## ۲. فهمیدن، پی‌بردن

(۲) «وقتی که خوب و با دیدی باز به زندگی‌ام نگاه می‌کنم (من) می‌بینم که در طول زندگی‌ام همیشه در پول غوطه‌ور بوده‌ام ولی غافل از آن‌که...» (روزنامه ایران - اجتماعی، ۱-۱۳۸۰)

در مثال (۲)، فعل حسّی می‌بینم فاعل کنش‌گر محذوف من دارد. این مؤلفه فاعل به خودی خود می‌تواند فعل حسّی پیش‌نمونه‌ای باشد، ولی پیش از آن جمله‌واره وقتی که خوب و با دیدی باز به زندگی‌ام نگاه می‌کنم، قرار گرفته است که از منظر شناختی معنای فعل حسّی مورد نظر را غیر پیش‌نمونه‌ای کرده است. پس از فعل حسّی نیز جمله‌واره که در طول زندگی‌ام همیشه در پول غوطه‌ور بوده‌ام قرار دارد که دوباره معنای غیر پیش‌نمونه‌ای به فعل مورد بحث می‌دهد و دقیقاً از این دو جمله‌واره معنای فهمیدن و پی‌بردن از فعل حسّی استنباط می‌شود.

## ۳. تشخیص دادن، متوجه شدن

(۳) «ای مستمع (من) می‌بینم (که) تو هم مانند من دلتنگ شده‌ای برای این به...» (اصفهانی، ۱۳۵۱: ۴۲۶)

در مثال (۳)، فعل حسّی می‌بینم دارای فاعل کنش‌گر محذوف من است. این مؤلفه فاعل به خودی خود می‌تواند فعل حسّی پیش‌نمونه‌ای داشته باشد و حرف ندا و منادایی (ای مستمع) که پیش از آن قرار گرفته است، این معنای پیش‌نمونه‌ای را تقویت می‌کند؛ ولی پس از آن جمله‌واره (که) تو هم مانند من دلتنگ شده‌ای قرار گرفته است که از منظر شناختی معنای فعل حسّی مورد نظر را به فعل غیر پیش‌نمونه‌ای متوجه شدم تبدیل کرده است.

## ۴. پیش‌بینی کردن

(۴) «من شخص خوش‌بینی هستم و آینده‌ای را می‌بینم که روابط آدم‌ها در آن به‌سمت تغییرات مثبت گرایش دارد.» (روزنامه همشهری، ۲/۸۱ الف)



در مثال (۴)، فعل *حسّی می‌بینم* دارای فاعل کنش‌گر محذوف *من* است. این مؤلفه فاعل به خودی خود می‌تواند فعل *حسّی* پیش‌نمونه‌ای داشته باشد؛ ولی مؤلفه *آینده‌ای* که گروه اسمی بوده و نقش مفعول مستقیم را دارد از نظر شناختی فعل *حسّی* مورد نظر را به فعل *غیر* پیش‌نمونه‌ای *پیش‌بینی می‌کنم* تبدیل کرده است. پس از فعل *حسّی* نیز جمله‌واره که روابط آدم‌ها در آن به سمت تغییرات مثبت گرایش دارد قرار گرفته است که می‌تواند معنای فعل *حسّی* مورد نظر را به فعل *غیر* پیش‌نمونه‌ای تبدیل کند.

#### ۵. واری کردن، بررسی کردن

(۵) «فرودگاه رفته بودم، قضایا را دیدم و عامل اصلی بروز حادثه را صحبت‌های آقای... می‌دانم.» (روزنامه ایران - اجتماعی، ۱-۱۳۸۰)

در مثال (۵)، فعل *حسّی* دیدم دارای فاعل کنش‌گر *من* است. این مؤلفه فاعل می‌تواند فعل *حسّی* پیش‌نمونه‌ای باشد، اما به غیر از مؤلفه فاعل مؤلفه دیگری نیز در این جمله مشاهده می‌شود که عبارت است از «قضایا را» این مفعول انتزاعی، معنای پیش‌نمونه‌ای را از فعل *حسّی* مورد نظر گرفته و از نظر شناختی معنای *بررسی کردن* و *واری کردن* را به آن می‌دهد که حرکتی فیزیکی (عینی) است. در مثال (۱) دیدیم که گروه اسمی *انتزاعی حرکت‌هایی کاملاً قضایی مفهوم ارزیابی کردن* را به فعل داد. به خاطر داشته باشیم که *ارزیابی کردن* حرکتی انتزاعی است و اینکه فعل *حسّی* چه مفهومی داشته باشد، از نظر شناختی به مؤلفه‌های آن بستگی دارد.

#### ۶. مطلع شدن، دانستن

(۶) «چهره پردرد و اندیشناک - دخترم را چه بکنم؟ پرویز هم نیامد (تا) ببینم (که) (او) چه کرده.» (هدایت، ۱۳۵۶: ۳)

در مثال (۶)، پرویز هم نیامد جمله پایه است که دو جمله وابسته دارد: (تا) ببینم و (که) (او) چه کرده. تا و که محذوف هستند. در جمله مرکب پرویز هم نیامد (تا) ببینم، فعل *حسّی* ببینم می‌تواند از نظر شناختی معنای پیش‌نمونه‌ای داشته باشد، اما جمله وابسته (که) (او) چه کرده به فعل *حسّی* مفهوم مطلع شوم و بدانم داده است.

#### ۷. تصوّر کردن

(۷) «یک لحظه خود را جای اون زن بینوا ببین، قطعاً نظرت عوض می‌شود.» (شمّ زبانی<sup>۱</sup>)

۱- مثال‌هایی که منبع آن‌ها از این به بعد شمّ زبانی ذکر خواهد شد، مواردی هستند که نگارندگان مقاله مطرح کرده‌اند و به پانزده گویشور زبان فارسی نشان داده شده‌اند و تنها مواردی در پژوهش حاضر ثبت شده‌اند که بیش از دوسوم گویشوران آن را تأیید کرده باشند.

براساس آنچه در مثال‌های (۱-۶) تحلیل شد، می‌توان گفت که در جمله یک لحظه خود را جای اون زن بینوا ببین، اگر جای اون زن بینوا حذف شود، فعل مورد نظر معنای پیش‌نمونه‌ای خواهد داشت، اما وجود این عبارت باعث شده است که از نظر شناختی معنای ببین به تصور کن بسط معنایی یابد.

#### ۸. قائل شدن، قبول داشتن

(۸) «من ارتباط معناداری میان لیبرالیسم و راست‌گرایی با اصلاح طلب بودن نمی‌بینم. راست‌گرایی و لیبرالیسم هر معنایی داشته باشد...» (روزنامه ایران - ادبی، ۱-۱۳۸۰)

در مثال (۸)، فعل نمی‌بینم سه مؤلفه دارد. مؤلفه من که ضمیر است نقش فاعلی دارد و می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد، اما مؤلفه ارتباط معنی‌داری گروه اسمی انتزاعی است که تنها می‌تواند معنای غیر انتزاعی قبول ندارم و قائل نیستم بدهد. مؤلفه سوم عبارت است از میان لیبرالیسم و راست‌گرایی با اصلاح طلب بودن که گروه حرف اضافه‌ای است و تنها به بسط معنایی فعل کمک می‌کند و نبود آن نیز خلأیی در بسط معنایی فعل ایجاد نمی‌کند.

به‌طور کلی، می‌توان گفت در همه مثال‌هایی که تا اینجا ذکر شد، بسط معنایی از حوزه دیدن به حوزه شناخت و فعالیت‌های ذهنی صورت گرفته است. در این مثال‌ها مدلول یا پدیده مورد دریافت ماهیت انتزاعی دارد و بسط معنایی از حوزه عینی به حوزه انتزاعی صورت گرفته است که در راستای یافته‌های آتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) است.

#### ۵-۱-۲- روابط اجتماعی

در افعال حسّی زیر، بسط معنایی از حوزه بینایی به حوزه روابط اجتماعی صورت گرفته است. در ادامه چهار معنای مختلف در زمینه روابط اجتماعی برای فعل حسّی دیدن با ذکر مثال ارائه می‌شود.

#### ۱. ملاقات کردن، دیدار کردن

(۹) «امروز ساعت ده وکیل را می‌بینم.» (شمّ زبانی)

در مثال (۹)، فعل حسّی می‌بینم دارای فاعل کنش‌گر محذوف من است. این مؤلفه فاعل می‌تواند فعل حسّی پیش‌نمونه‌ای داشته باشد؛ یعنی گوینده با چشمان فیزیکی فردی را مشاهده بکند. مؤلفه وکیل را گروه اسمی است که نقش مفعول مستقیم عینی را دارد. این مفعول نیز می‌تواند فعل حسّی پیش‌نمونه‌ای داشته باشد؛ یعنی گوینده با چشمان فیزیکی فردی را مشاهده بکند؛ اما مؤلفه سوم یعنی امروز ساعت ده که قید زمان است و در اوّل جمله آمده است، مفهوم فعل را از نظر شناختی به ملاقات می‌کنم یا دیدار

می‌کنم بسط می‌دهد که در آن مفهوم برنامه‌ریزی قبلی نهفته است. در فعل *حسّی می‌بینم* ملاقاتی حضوری صورت می‌گیرد؛ یعنی با چشمان فیزیکی نیز گوینده وکیل خود را می‌بیند با این تفاوت که هدف تنها یک ملاقات چهره‌به‌چهره نیست؛ بلکه قرار است هدفی اجتماعی، هدفی شغلی، و دیداری رسمی انجام شود؛ پس بسط معنایی از حوزه بنیایی به حوزه روابط اجتماعی صورت گرفته است.

## ۲. به حضور پذیرفتن

(۱۰) «آقای وزیر تا قبل ظهر شما را می‌بیند.» (شمّ زبانی)

در مثال (۱۰)، فعل *حسّی می‌بیند* سه مؤلفه دارد که مؤلفه اول *آقای وزیر* و مؤلفه دوم *شما را* است که هر دو مؤلفه می‌توانند فعل *حسّی* پیش نمونه‌ای داشته باشند؛ اما مؤلفه سوم یعنی *تا قبل از ظهر* که قید زمان است، مفهوم فعل را از نظر شناختی به *به حضور می‌پذیرد* بسط می‌دهد. می‌توان این فعل را به ملاقات می‌کند و دیدار می‌کند نیز بسط معنایی داد، اما از آنجاکه مؤلفه فاعل از درجه اجتماعی بالاتری برخوردار است، در این جمله معنی *به حضور پذیرفتن* گرفته است. مثال‌هایی از این قبیل را در گروهی جدا از ملاقات کردن و دیدار کردن قرار دادیم. در اینجا نیز بسط معنایی از حوزه بنیایی به حوزه روابط اجتماعی صورت گرفته است.

## ۳. تحمّل نکردن، تحمّل نداشتن

(۱۱) «حتّی برای یک لحظه هم نمی‌توانم اصغر را ببینم.» (شمّ زبانی)

در مثال (۱۱)، فعل *حسّی نمی‌توانم ... ببینم* چهار مؤلفه دارد: مؤلفه فاعل *عینی محذوف من* و مؤلفه مفعول *عینی اصغر* می‌توانند فعل *حسّی* پیش نمونه‌ای داشته باشند؛ یعنی عمل فیزیکی دیدن استنباط می‌شود؛ اما با افزودن قید زمان *حتّی برای یک لحظه* می‌توان معنایی غیر از عمل فیزیکی دیدن نیز از فعل استنباط کرد، ولی همچنان معنای پیش نمونه‌ای غالب است. با افزودن قید *تاکید هم به نظر می‌رسد* معنای *تحمّل نمی‌کنم* نیز از فعل استنباط می‌شود. هرچند با آزمایش دوباره‌ای که صورت گرفت، نیمی از گویشوران اعلام کردند که همچنان مفهوم پیش نمونه‌ای را از فعل استنباط می‌کنند. به نظر می‌رسد برای نتیجه‌گیری درباره‌ی این گونه جملات، لازم است به متن مربوطه نیز دسترسی داشته باشیم؛ یعنی جملات پیشین و پسین نیز می‌توانند در بسط معنایی فعل مورد نظر سهیم باشند.

به‌طور کلی، در مثال‌های این بخش بسط معنایی از حوزه بنیایی به حوزه روابط اجتماعی صورت می‌گیرد. در این گروه، فرایند دریافت از حوزه شناختی و انتزاعی فراتر می‌رود و به حوزه کنش‌گری

نزدیک می‌شود، یعنی نتیجه عمل دریافت یک فعالیت تنها ذهنی نیست، بلکه یک کنش فیزیکی فاعل است. مفعول پدیده مورد دریافت نیز اغلب مدلولی عینی است، نه مفهومی انتزاعی. مثالی که برای تحمّل نکردن و تحمّل نداشتن قید شده است را می‌توان استثنای این بخش در نظر گرفت؛ زیرا اگر منظور از این بسط معنایی، «نفرت داشتن» باشد، بسط معنایی از حوزه عینی به حوزه انتزاعی بوده است. شایان ذکر است که هر دو نوع یافته در راستای یافته‌های آنتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) است.

### ۵-۱-۳- اطمینان و یقین

دو معنای مختلف در زمینه اطمینان و یقین برای فعل حسّ دیدن با ذکر مثال ارائه می‌شود:

#### ۱. پی‌بردن، کشف کردن، اطمینان حاصل کردن

(۱۲) «بین چه کسی پشت در هست.» (شمّ زبانی)

در مثال (۱۲)، فعل امری بین دو مؤلفه دارد: مؤلفه اول، مؤلفه فاعلی محذوفِ تو است که به‌تنهایی می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد؛ یعنی عمل فیزیکی دیدن. مؤلفه دوم، جمله‌واره چه کسی پشت در هست است که از نظر شناختی معنای فعل را به کشف کردن و پی‌بردن بسط می‌دهد. معنای پیش‌نمونه‌ای فعل بین فیزیکی (عینی) است و معنای بسط‌داده‌شده کشف کردن و پی‌بردن انتزاعی است؛ پس این نوع گسترش معنایی از معنای کنش‌گری فعل دیدن صورت می‌گیرد و معنای بسط‌داده‌شده نیز به کنش‌گری مربوط می‌شود. توجه شود که در مثال یک (بخش شناخت و فعالیت‌های فکری) منظور از پی‌بردن و فهمیدن تنها نوعی فعالیت فکری بود و به‌معنای در دنیای ذهنی خودم می‌اندیشم و متوجه می‌شوم که در پول غوطه‌ور بوده بود؛ اما در مثال (۱۲)، اطمینان و یقین مد نظر است؛ یعنی برو اطمینان و یقین حاصل کن که چه کسی ...

#### ۲. مراقب بودن

(۱۳) «شعله را بین که خاموش نشه.» (شمّ زبانی)

در مثال (۱۳)، فعل امری بین دو مؤلفه دارد: مؤلفه اول عبارت است از مؤلفه فاعلی محذوفِ تو که به‌تنهایی می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد؛ یعنی عمل فیزیکی دیدن. مؤلفه دوم عبارت است از مؤلفه مفعولی انتزاعی شعله را که می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد. مؤلفه سوم عبارت است از جمله‌واره که خاموش نشه که از نظر شناختی معنای فعل را به‌طور فیزیکی مراقب باش، یا یقین حاصل کن. بسط می‌دهد؛ به‌بیان دیگر، بسط معنایی از عینی به عینی بوده است.

## ۵-۱-۴- شاهدبودن، تجربه کردن، ازسرگذراندن، مواجهه شدن

در این بخش، شاهد تقسیمات فرعی نظیر آنچه در بخش‌های پیشین ملاحظه شد، نخواهیم بود؛ زیرا در مثال‌هایی که بررسی شد، فعل *حسی دیدن* به معنای *شاهدبودن*، *تجربه کردن*، *ازسرگذراندن* و *مواجهه شدن* بود؛ یعنی هر چهار معنی با هم استنباط می‌شد. به ذکر دو مثال اکتفا می‌شود:

(۱۴) «آرزوها دیدم و از دهان‌هایی که فروبستم، چه ناله‌ها و سفارش‌ها و...» (حجازی، ۱۳۳۹: ۴)

در مثال (۱۴)، فعل «دیدم» دو مؤلفه دارد: مؤلفه اول، مؤلفه فاعلی محذوف من است که به تنهایی می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد. مؤلفه دوم، مؤلفه انتزاعی *آرزوها* است که می‌تواند مفهوم غیر پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد؛ به عبارت دیگر، جمله *آرزوها دیدم* را می‌توان به من *شاهد آرزوهایی بودم/ من آرزوهایی از سرگذراندم/ من آرزوهایی تجربه کردم/ من با آرزوهایی مواجه شدم* بسط معنایی داد که بسط معنایی از حوره عینی به حوزه انتزاعی صورت گرفته است که در راستای یافته‌های آنتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) است.

(۱۵) «داری که پیشش حساب پس بدی؟ ای زندگی که خودت میدونی، غیر از درد و شکنجه دیگه چی از زندگی دیدم.» (چوبک، ۱۳۵۶: ۱۱۷)

در مثال (۱۵)، فعل *دیدم* چهار مؤلفه دارد: مؤلفه اول، مؤلفه فاعلی محذوف من است که به تنهایی می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد. مؤلفه دوم، مؤلفه مفعولی عینی *چی* (= چه چیزی را) است که مجدداً مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل می‌دهد. مؤلفه سوم، مؤلفه گروه حرف اضافه‌ای *از زندگی* که می‌تواند مفهوم غیر پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد. مؤلفه چهارم مؤلفه گروه قیدی *به جز درد و شکنجه* است که می‌تواند مفهوم غیر پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد؛ به عبارت دیگر، جمله *غیر از درد و شکنجه دیگه چی از زندگی دیدم؟* را می‌توان به من *به جز درد و شکنجه شاهد چی بودم/ من به جز درد و شکنجه چی از سرگذراندم/ من به جز درد و شکنجه با چی مواجه شدم* بسط معنایی داد که بیشتر گویشوران بر این باور بودند که بسط معنایی از حوره عینی به حوزه انتزاعی صورت گرفته است؛ یعنی فاعل منفعّل جمله، حادثی را به‌طور انتزاعی تجربه کرده است و تنها معدودی بر این باور بودند که بسط معنایی از حوره عینی به حوزه عینی صورت گرفته است؛ یعنی فاعل جمله به‌طور فیزیکی شاهد حادثی بوده که بر وی گذشته است.

## ۵-۱-۵- یافته‌هایی علاوه بر دسته‌بندی چهارگانه آنتونانو

افزون بر دسته‌بندی چهارگانه پیش‌گفته که به پیروی از آنتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) انجام شد، معانی دیگری

نیز در زبان فارسی برای فعل حسّی دیدن یافت شد که در مدل‌های آنتونانو مشاهده نشد. در ادامه، سه گروه معنایی مختلف بررسی می‌شود.

### ۱. تصمیم گرفتن، انتخاب کردن

(۱۶) «بین کت قهوه‌ای را می‌خواهی یا مشکی؟» (شمّ زبانی)

در مثال (۱۶)، فعل بین مشاهده می‌شود که دو مؤلفه دارد: مؤلفه اول مؤلفه فاعلی محذوف من است که به‌تنهایی می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد؛ یعنی عمل فیزیکی دیدن. مؤلفه دوم شبه‌جمله کت قهوه‌ای را می‌خواهی یا مشکی است که معنای فعل را به تصمیم بگیر و انتخاب کن بسط داده است و این بسط معنایی از حوزه عینی به انتزاعی است.

### ۲. بهره‌مند شدن، برخوردار شدن

(۱۷) «بلاگردان جان و تن دعای مستمندان است که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه‌چین دارد؟»

(حافظ، ۱۳۸۷: ۷۸)

در مثال (۱۷)، فعل بیند مشاهده می‌شود که سه مؤلفه دارد. مؤلفه اول مؤلفه فاعلی که (= چه کسی) است که به‌تنهایی می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد. مؤلفه دوم مؤلفه مفعولی انتزاعی خیر است که معنای فعل را به حوزه انتزاعی چه کسی از خیر بهره‌مند شود / چه کسی از خیر برخوردار شود بسط داده است. مؤلفه چهارم نیز گروه حرف اضافه‌ای است که به بسط انتزاعی معنای فعل کمک می‌کند.

### ۳. دیدن در معنای شنیدن

(۱۸) «من پشت در گوش کردم، دیدم (که) خانم داشت قمر خانم را استنطاق می‌کرد که بچه از کیه. قمرخانم هم که دیگر پاک خل شده ....» (پزشک‌زاد، ۱۳۴۹: ۱۶۹).

در مثال (۱۸)، فعل دیدم دو مؤلفه دارد: مؤلفه اول مؤلفه فاعلی محذوف من است که به‌تنهایی می‌تواند مفهوم پیش‌نمونه‌ای به فعل بدهد. مؤلفه دوم جمله‌واره (که) خانم داشت قمر خانم را استنطاق می‌کرد که بچه از کیه. مؤلفه سوم معنای فعل را به مفهوم فیزیکی شنیدن بسط می‌دهد؛ به عبارت دیگر، معنای فعل از یک حوزه عینی به حوزه عینی دیگری بسط یافته است.

### ۵-۲- مبنای جسم‌انگارانۀ بسط معنایی دیدن

در بخش پیشین بسط استعاری فعل حسّی دیدن در ارتباط با تأثیر دیگر عناصر سطح جمله بر بسط معنایی فعل حسّی تحلیل شد. در این بخش، بسط معنایی برخی از نمونه‌های پیش‌گفته از منظر

جسم‌انگاری بررسی می‌شود. در این بررسی، توجه به این مهم مدنظر است که مقوله‌های مفهومی و معنایی ساختارهای زبانی در سطوح مختلف مختصه‌هایی انتزاعی یا نمادهایی غیرقابل تغییر نیستند، بلکه مستقیم یا غیر مستقیم ریشه در تجارب جسم‌انگاران فیزیکی یا فرهنگی - اجتماعی ما دارند. آنتونانو (۱۹۹۹) حواس پنج‌گانه را به‌مثابه ویژگی‌هایی برمی‌شمرد که به اعتقاد او منشأ جسم‌انگاران گسترش معنایی افعال حسّی هستند. از دید وی، حسّ بینایی بنا به بیولوژی خاصی که دارد و چگونگی دریافتی که انجام می‌دهد، منشأ گسترش معنایی افعال حسّی به قلمروی خاص می‌شود.

همان‌طور که در چارچوب نظری گفته شد، آنتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) از ویژگی‌هایی که در جدول (۱) مطرح کرده است، ویژگی‌های جایگاه، تمییز، اختیار، بی‌واسطگی، و تصحیح فرضیه را برای فعل حسّی دیدن معتبر می‌داند. ویژگی جایگاه نشان می‌دهد که آیا در زمان دریافت PR از موقعیت OP اطلاع دارد؛ ویژگی تمییز نشان می‌دهد که PR چقدر دقیق می‌تواند پی به وجود OP برده و آن را از OP‌های مشابه تمییز دهد؛ ویژگی اختیار نشان می‌دهد که آیا PR به‌صورت ارادی انتخاب می‌کند که چه زمانی دریافت را انجام دهد؛ ویژگی بی‌واسطگی نشان می‌دهد که آیا عمل دریافت به‌طور مستقیم به PR مربوط می‌شود یا بواسطه؛ ویژگی اختیار نشان می‌دهد که فرضیه‌ای که در جریان فرایند دریافت درمورد OP ارائه می‌شود چقدر با ماهیت واقعی OP مطابقت دارد. در مثال‌های (۱۹-۲۷) برآنیم که برخی نمونه‌های بخش‌های پیشین را از این منظر بررسی کنیم.

(۱۹) «(تو) ببین بچه‌ها تکالیف‌شان را انجام داده‌اند.» (شمّ زبانی)

(۲۰) «(تو) ببین چه کسی پشت در هست.» (شمّ زبانی)

بسط معنایی به حوزه یقین و اطمینان از سه ویژگی تأیید فرضیه، بی‌واسطگی و تمییز سرچشمه گرفته است. در مثال‌های (۱۹ و ۲۰) رسیدن به اطمینان زمانی اتفاق می‌افتد که PR (تو) بی‌واسطه از OP (بچه‌ها) اطلاعات را دریافت کند. همین‌طور PR امکان تصحیح فرضیه را نیز دارد؛ بدین معنا که آنچه از انجام تکالیف (۱۹) و شخص پشت در (۲۰) دریافت می‌کند؛ به‌طور دقیق برابر با واقعیت موجود باشد. همین‌طور PR قدرت تمییز نیز باید داشته باشد؛ برای مثال در جمله (۲۰) بتواند چهره یا هویت فرد پشت درب را از افراد احتمالی دیگر تشخیص دهد.

در فرایند کسب دانش و اطلاعات از جهان اطراف افزون بر صحت و درستی دریافت، گستردگی دریافت نیز اهمیت دارد؛ به این معنی که هرچه امکان دریافت گسترده‌تر باشد و محدودیت‌های کمتری

بر آن حاکم باشد، میزان شناخت بالاتر می‌رود. سکولر و بلیک<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) دو حس بینایی و شنوایی را حواس دور<sup>۲</sup> می‌نامند؛ یعنی در مقایسه با حواس دیگر قابلیت بیشتری در کسب دانش از دنیای اطراف را دارند؛ از این رو تماس و مجاورت با OP را می‌توان جزء محدودیت‌های فرایند دریافت به حساب آورد، به این معنا که اگر برای کسب شناخت PR ملزم باشد با OP تماس حاصل کند یا در مجاورت آن قرار گیرد، میزان شناخت از پدیده‌های جهان اطراف به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. این دو مشخصه برای دیدن ارزش منفی دارد. مثال‌های (۱-۱۸) که بسط معنایی از دیدن به حوز شناخت صورت می‌گیرد، همگی مصداق توضیحات پیش گفته هستند. دیگر مشخصه پیش‌نمونه‌ای دیدن، اختیارداشتن است (آنتونانو، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲). این مشخصه به PR اجازه می‌دهد که هر زمان خود اراده کرد، فرایند دریافت شروع شود، به اراده او متوقف شود یا فرایند دریافت را به قسمت‌های خاصی از OP متمرکز کند.

(۲۱) «فرودگاه رفته بودم، قضایا را دیدم عامل اصلی بروز حادثه را صحبت‌های آقای ... می‌دانم.» (روزنامه ایران - اجتماعی، ۱-۱۳۸۰)

در مثال بالا که بسط معنایی به واری و بررسی کردن صورت پذیرفته، نیازمند دقت PR در انجام فرایند دریافت است. این دقت نیازمند کنترل‌داشتن روی فرایند و همین‌طور قابلیت تمرکز بر بخشی از OP است. این ویژگی تنها در حس بینایی وجود دارد. پلک‌های چشم به ما این اجازه را می‌دهند که با اراده خود در هر زمانی جلوی ورود محرک‌های نوری به چشم را بگیریم یا با چرخاندن سر به یک جهت می‌توانیم راه را بر ورود محرک‌های نوری جهت دیگر ببندیم. همچنین، تمرکز بر بخشی از OP نیز از ویژگی‌های دستگاه بینایی است؛ وجود ماهیچه‌هایی در دو طرف عنبیه به ما اجازه می‌دهد که چشم را حرکت داده و بر نقطه‌ای خاص متمرکز کنیم. حاصل این تمرکز، دقت بیشتر است (مثال‌های ۲۲ و ۲۳).

(۲۲) «من تفاوتی بین دو دستگاه ژاپنی و چینی نمی‌بینم.» (شم زبانی)

(۲۳) «ای مستمع (من) می‌بینم تو هم مانند من دلتنگ شده‌ای...» (اصفهانی، ۱۳۵۱: ۴۲۶)

در مثال (۲۳)، PR (من) از این ویژگی خاص دیدن استفاده کرده و با دقت به OP ها (دو دستگاه ژاپنی و چینی) توجه می‌کند. طبیعی است که در اینجا PR می‌تواند OP ها را از نزدیک ببیند؛ ولی

1. R. Sekuler & R. Blake

2. far senses

۳- مثال (۵) را با شماره (۲۱) دوباره ارائه کردیم.

۴- مثال (۳) را دوباره در شماره (۲۳) ارائه کردیم.



هدف تنها دیدن محض نیست. PR از قدرت فیزیکی چشم استفاده می‌کند تا OP ها را تحلیل کند؛ یعنی مقایسه می‌کند، شباهت‌ها و تفاوت‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که شبیه به هم هستند؛ به عبارت دیگر، در اینجا فعل حسّی نمی‌بینم به معنای «نگاه می‌کنم + مقایسه می‌کنم + تحلیل می‌کنم + تمایزی قائل نمی‌شوم» است؛ یعنی این بسط استعاری نتیجه و ویژگی فیزیکی خاص چشم است.

همان‌طور که در مثال (۳) نیز پیش‌تر توضیح داده شد؛ در مثال (۲۳) بسط استعاری صورت گرفته است و ویژگی‌های فیزیکی فعل دیدن روی می‌بینم نگاشت شده است. ما دنیا را با چشمان خود می‌بینیم و فرضیه جسم‌انگارانه این امکان را می‌دهد از تجربه درک زندگی با حس بینایی استفاده کنیم. در مثال (۲۳)، PR (من) ممکن است از نزدیک OP (تو) را نبیند؛ زیرا از عبارت ای مستمع استفاده می‌کند؛ اما در ذهن خود OP را می‌کاود و نشانه‌های دلتنگی را در OP می‌بیند؛ زیرا خود نیز دلتنگ است. نشانه‌های دلتنگی می‌تواند چهره ناراحت او باشد، یا حالت سرش که رو به پایین است. این ویژگی‌ها را ممکن است PR از مشاهده چهره به چهره در OP نبیند؛ اما از تجربه درک زندگی با حس بینایی استفاده می‌کند و آن را روی فعل می‌بینم نگاشت می‌کند و معنای آن را به استنباط می‌کنم/تصوّر می‌کنم بسط استعاری می‌دهد.

بدیهی است که دقت یا تجرّ، زمانی معنا می‌یابد که فرایند دریافت در کنترل PR باشد و به‌طور اختیاری صورت گیرد. این ویژگی فیزیولوژیک چشم، یعنی وجود پلک‌ها که به انسان اجازه می‌دهد چشم‌ها را کامل باز کند، اندکی ببیند یا کامل ببیند در عبارات‌های توصیفی زبان فارسی نیز دیده می‌شود (مثال‌های ۲۴ و ۲۵).

(۲۴) «وقتی که خوب و با دیدی باز به زندگی نگاه می‌کنم، می‌بینم که در طول زندگی‌ام همیشه در پول غوطه‌ور بوده‌ام...» (روزنامه ایران - اجتماعی، ۱-۱۳۸۰)

(۲۵) «او مسائل اطراف خود را با دیدی بسته می‌نگرد.» (شمّ زبانی)

دو عبارت دید باز و دید بسته در دو جمله بالا استعاره‌های مفهومی هستند که سرچشمه آن قابلیت چشم با امکان باز یا بسته‌بودن آن است. هرچه پلک‌ها از هم دورتر باشند و چشم بازتر شود، حوزه دید وسیع‌تری به ما می‌دهد، این مشخصه به‌صورت استعاری در عبارات زبانی نیز منعکس می‌شود. به‌نظر می‌رسد عبارات زبانی فکر باز و فکر بسته نیز از همین رهگذر قابل تبیین باشد. همان‌طور که به نقل از

سویتزر (۱۹۹۰) ذکر شد، در نگاشت‌های استعاری ویژگی‌های حوزه مبدأ به حوزه مقصد نیز منتقل می‌شود، وقتی در حوزه مبدأ چشم باز به نسبت چشم بسته امکان کسب اطلاعات بیشتری را فراهم می‌کند، در حوزه مقصد نیز به‌همین قیاس فکر باز و فکر بسته به‌ترتیب دلالت بر شناخت بیشتر و شناخت کمتر دارد که براساس ویژگی‌های حوزه مبدأ ساخته شده‌اند.

## ۶- نتیجه‌گیری

بررسی بسط معنایی فعل دیدن در چارچوب نظریه جسم‌انگاری نشان داد که قابلیت‌ها و محدودیت‌های اندام حس بینایی، چشم، در این بسط معنایی نقش به‌سزایی دارند؛ در واقع در جسم‌انگاری نه‌تنها به قابلیت‌های اندام حس که به ماهیت محرک‌هایی که حس را تحریک می‌کنند نیز پرداخته شد. همچنین با بررسی ترکیبی بودن بسط معنایی، به تأثیر محتوای معنایی دیگر عناصر سطح جمله در ایجاد معنای بسط‌یافته فعل دیدن پرداختیم. از رهگذر بررسی مفعول‌های مختلف افعال حسی و همین‌طور قیده‌های برخی جملات روشن شد که بسط معنایی افعال تنها به‌دلیل ویژگی‌های ذاتی خود فعل نیست، بلکه تعامل بین فعل و محتوای معنایی دیگر عناصر سطح جمله منجر به پیدایش چندمعنایی می‌شود.

در نهایت مشخص شد که یافته‌های پژوهش حاضر در راستای آنتونانو (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) است؛ هرچند مواردی نیز یافت شد که آنتونانو (۲۰۰۲) به آن‌ها اشاره‌ای نکرده است. به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش حاضر در راستای افراشی و عسگری (۱۳۹۶) بود. از طرفی، در راستای اظهارات آنتونانو (۲۰۰۲)، ایوانز و ویلکینز<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، و کووچش (۲۰۰۵) نیز هست. که ایده جهانی بودن بسط معنایی افعال حسی سویتزر (۱۹۹۰) را مورد تردید قرار داده بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بسط معنایی افعال حسی در مواردی می‌تواند زبان‌ویژه نیز باشد؛ زیرا به مواردی دست یافتیم که آنتونانو (۲۰۰۲) به آن‌ها اشاره‌ای نکرده است.

## منابع

- اصفهانی، میرزا حبیب (۱۳۵۱). *حاجی‌بابا اصفهانی*. تهران: نشر مرکز.
- افراشی، آریتا و صامت جوکندان (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی: تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی. *ادب‌پژوهی*، ۱ (۳۰)، ۲۹-۵۹.
- و ساناز عسگری (۱۳۹۶). چندمعنایی فعل حسی دیدن در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و

- پیکره‌ای. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۷ (۱۴)، ۶۱-۷۳.
- پزشک‌زاد، ایرج (۱۳۴۹). *دایی جان ناپلئون*. تهران: صفی‌علیشاه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸). *دیوان حافظ*. تهران: طلوع.
- چوبک، صادق (۱۳۵۶). *سنگ صبور*. تهران: لک‌لک.
- حجازی، محمد (۱۳۳۹). *پریچهر*. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵). *لغت‌نامه*. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- روزنامه ایران. پایگاه دادگان زبان فارسی (۱۳۸۰-۱). <http://pldb.ihcs.ac.ir/>.
- روزنامه ایران - اجتماعی. پایگاه دادگان زبان فارسی (۱۳۸۰-۱). <http://pldb.ihcs.ac.ir/>.
- روزنامه ایران - ادبی. پایگاه دادگان زبان فارسی (۱۳۸۰-۱). <http://pldb.ihcs.ac.ir/>.
- روزنامه همشهری. (۸۱/۰۲ الف). <http://images.hamshahrionline.ir/>.
- نغزگوی کهن، مهرداد و راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱). دستوری‌شدگی و بسط استعاری. *پژوهش‌های زبانی*، ۳ (۱)، ۱۱۷-۱۳۴.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). *پیروین دختر ساسان*. تهران: لک‌لک.

## References

- Antuñano, I. I. (1999). *Polysemy and Metaphor in Perception Verbs: a Cross-linguistic Study*. Ph. D. Thesis, University of Edinburgh.
- (2002). Mind-as-body as a cross-linguistic conceptual metaphor. *Miscelánea, A Journal of English and American Studies*, (25), 93-119.
- (2008). Vision metaphors for the intellect: Are they really cross-linguistic?. *Journal of the Spanish Association of Anglo-American Studies*, (30), 15-33.
- Crystal, D. (1991). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge University Press.
- Evans, N. & D. Wilkins (2000). In the mind's ear: the semantic extensions of perception verbs in Australian. *Language* (76), 546-592.
- Goldstein, E. B. (2010). *Sensation and perception*. (8<sup>th</sup> Ed.). Belmont, CA: Wadsworth, Cengage Learning.
- Gunnarsdóttir, A. B. (2013). *Conceptual metaphors in perception verbs A comparative analysis in English and Icelandic*. Ph.D. Thesis, University of Iceland School of Humanities Department of English.
- Heine, B., U. Claudi & F. Hünemeyer (1991). *Grammaticalization: A conceptual Framework*. Chicago: Chicago University press.
- Johnson, M. (1987). *The body in the mind: the bodily basis of meaning, imagination, and reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Koveceses, Z. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford UP.
- (2005). *Metaphor in Culture*. New York and Cambridge: Cambridge University Press.

- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal about the Mind*. Chicago and London: Chicago University Press.
- & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: Chicago UP.
- (1999). *Philosophy in the Flesh, The Embodied Mind and its Challenges to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Lehrer, A. (1990). Polysemy, Conventionality, and the Structure of the Lexicon. *cognitive linguistics*, 1 (2), 207-246.
- Neagu, M. (2013). *What is universal and what is language specific in the polysemy of perception verbs, RRL, LVIII, 3*, p. 329-343, București.
- Sekuler, R. & R. Blake (1994). *Perception*. New York: McGraw-Hill.
- Sjöström, S. (1998). *From vision to cognition a study of metaphor and polysemy in Swedish*. John Benjamins Publishing Co.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (1995). *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Viberg, A. (1983). A universal lexicalization hierarchy for the verbs of perception. In: F.Karlsson (Ed.), *Papers from the Seventh Scandinavian Conference of Linguistics*. (pp. 260-275). Helsinki: University of Helsinki.
- (1984). The Verbs of Perception: A Typological Study. In: B. Butterworth, B. Comrie & Ö. Dahl (Eds.), *Explanations for Language Universals*, (pp. 123-162). Berlin: Mouton de Gruyter.
- (2008) Swedish verbs of perception from a typological and contrastive perspective. In: J. Lachlan Mackenzie and Elsa M. González-Álvarez (Eds.), *Languages and Cultures in Contrast and Comparison, María de los Ángeles Gómez González*, (pp. 123-172). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamin.

